

جامعه 5

- 10** آنکه نقره را دوست دارد از نقره سیر نمی‌شود، و هر که توانگری را دوست دارد از دخل سیر نمی‌شود. این نیز بطالت است.
- 11** چون نعمت زیاده شود، خورندگانش زیاد می‌شوند؛ و به جهت مالکش چه منفعت است غیر از آنکه آن را به چشم خود می‌بیند؟
- 12** خواب عمله شیرین است خواه کم و خواه زیاد بخورد؛ اما سیری مرد دولتمند او را نمی‌گذارد که بخوابد.
- 13** بلایی سخت بود که آن را زیر آفتاب دیدم یعنی دولتی که صاحبش آن را برای ضرر خودنگاه داشته بود.
- 14** و آن دولت از حادثه بد ضایع شد و پسری آورد اما چیزی در دست خود نداشت.
- 15** چنانکه از رحم مادرش بیرون آمد، همچنان برهنه به حالتی که آمد خواهد برگشت و از مشقت خود چیزی نخواهد یافت که به دست خود ببرد.
- 16** و این نیز بلای سخت است که از هر جهت چنانکه آمد همچنین خواهد رفت؛ و او را چه منفعت خواهد بود از اینکه در پی باد زحمت کشیده است؟
- 17** و تمامی ایام خود را در تاریکی می‌خورد و با بیماری و خشم، بسیار محزون می‌شود.
- 18** اینک آنچه من دیدم که خوب و نیکو می‌باشد، این است که انسان در تمامی ایام عمر خود که خدا آن را به او می‌بخشد بخورد و بنوشد و از تمامی مشقتی که زیر آسمان می‌گشود، به نیکویی تمتع ببرد زیرا که نصیبش همین است.
- 19** و نیز هر انسانی که خدا دولت و اموال به او ببخشد و او را قوت عطا فرماید که از آن بخورد و نصیب خود را برداشته، از محنت خود مسرور شود، این بخشش خدا است.
- 20** زیرا روزهای عمر خود را بسیار به یاد نمی‌آورد چونکه خدا او را از شادی دلش اجابت فرموده است.

اول تیموتیوس 6

- 6** لیکن دینداری با قناعت سود عظیمی است.
- 7** زیرا که در این دنیا هیچ نیافریدیم و واضح است که از آن هیچ نمی‌توانیم برد.
- 8** پس اگر خوراک و پوشاک داریم، به آنها قانع خواهیم بود.
- 9** اما آنانی که می‌خواهند دولتمند شوند، گرفتار می‌شوند در تجربه و دام و انواع شهوات بی‌فهم و مضر که مردم را به تباهی و هلاکت غرق می‌سازند.
- 10** زیرا که طمع ریشه همه بدیها است، که بعضی چون در پی آن می‌کوشیدند، از ایمان گمراه گشته، خود را به اقسام دردها سفتند.
- 11** ولی تو ای مرد خدا، از اینها بگریز و عدالت و دینداری و ایمان و محبت و صبر و تواضع را پیروی نما.
- 12** و جنگ نیکوی ایمان را بکن و بدست آور آن حیات جاودانی را که برای آن دعوت شدی و اعتراف نیکو کردی در حضور گواهان بسیار.

لوقا 12

- 13** و شخصی از آن جماعت به وی گفت، ای استاد، برادر مرا بفرما تا ارث پدر را با من تقسیم کند.
- 14** به وی گفت، ای مرد، که مرا بر شما داور یا مقسم قرار داده است؟
- 15** پس بدیشان گفت، زنه از طمع بیرهیزید زیرا اگرچه اموال کسی زیاد شود، حیات او از اموالش نیست.
- 16** و مثلی برای ایشان آورده، گفت، شخصی دولتمند را از املاکش محصول وافر پیدا شد.
- 17** پس با خود اندیشیده، گفت، چه کنم؟ زیرا جایی که محصول خود را انبار کنم، ندارم.
- 18** پس گفت، چنین می‌کنم؛ انبارهای خود را خراب کرده، بزرگتر بنا می‌کنم و در آن تمامی حاصل و اموال خود را جمع خواهم کرد.
- 19** و نفس خود را خواهم گفت که، ای جان اموال فراوان اندوخته شده بجهت چندین سال داری. الحال بیارام و به اکل و شرب و شادی بپرداز.
- 20** خدا وی را گفت، ای احمق در همین شب جان تو را از تو خواهند گرفت؛ آنگاه آنچه اندوخته‌ای، از آن که خواهد

بود؟

**21** همچنین است هر کسی که برای خود ذخیره کند و برای خدا دولت‌مند نباشد.